

رستم و اسفندیار

نوشته: بهرام داهیم

اقتباس از:

شاهنامه فردوسی

داهیم، بهرام، ۱۳۳۹ -
رستم و اسفندیار: اقتباس از شاهنامه فردوسی / نوشته بهرام
داهیم، -- تهران: راستی نو، ۱۳۸۳.
۶۲۲ ص.

ISBN: 964-5611-90-3

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. داستانهای فارسی -- قرن ۱۴. الف. فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ -
۹۴۱۶ ق.، شاهنامه. ب. عنوان.

۸۳۳ / ۶۲ PIR ۸۰۴۱ الف / ۹۸۷
۱۳۸۳

۸۳-۴۰۳۶۵ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات راستی نو

دلاوران زابل (رستم و اسفندیار)

نوشته: بهرام داهیم

چاپ اول بهار ۱۳۸۳

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

چاپ: مهارت

تلفن پخش: ۲۰۶۷۹۸۰

شابک: ۹۶۴-۵۶۱۱-۹۰-۳

سالیان چندی است که شناسنامه باب شده است و بدین طریق هر ایرانی می‌تواند با تکیه بر اطلاعات مندرج در شناسنامه هویت خود را به ثبوت رساند. پیش از این نیز که شناسنامه در کار نبود، صفحات آغازین یا پسین صفحات قرآن کریم این محیط فیض کردگاری، تاریخ هستی گرفتن، و پدران ما و پدران پدران ما را بر لوح خاطر خانوادگیمان ثبت می‌کرد و بدین گونه هویت ما و شجره هستی ما مضبوط می‌ماند تا فرزندانمان بدانند که ریشه از کدامین درخت هستی دارند و به همین گونه شناسنامه، به مثابه همان آغازین صفحات یا پسین صفحات قرآن است که نه تنها هویت من ناشر که هویت شمای خواننده را ثبت و ضبط می‌کند و گویی شناسنامه، همان شناسنامه یک یک ایرانیان است که یک یک صفحات آن آیینهای است از گذشته دورمان و سندی است قابل ایقان که با تکیه بر آن می‌دانیم از کجا و چگونه در این خاک ریشه دوانیده‌ایم و چگونه پدران ما، این خاک را که گستره و بذرگاه فرهنگ و تمدن ایران است با جانفشانی‌های آرش گوناشان پاسداری کرده‌اند و چگونه با دیوان و ددان جنگیده‌اند و مرزهای میهن عزیزمان را با خون خود آبیاری کرده‌اند تا از محو فرهنگ و تمدنمان برغم همه دشمنانی که پیرامونمان بوده است و هست، محافظت کنند.

فراتر از این، نقش احیاکننده زبان فارسی است. اگر این اثر گرانباترین نیمه تاریخی - نیمه اسطوره‌ای وجود نمی‌داشت، بی هیچ گزافدای ما چنان به عربی تکلم می‌کردیم که مصریان و لیبیایی‌ها و مراکشی‌ها و دهها کشور مسلمان غیرعرب سخن می‌گویند و آن‌چنان در فرهنگ عربی مستحیل می‌شدیم که دیگر نشانی نه از ایرانی می‌ماند و نه از فرهنگ ایرانی، آن‌چنان که از آن تمدن عظیم که آغازگر تمدن جهانی در مصر بود، دیگر نشانی به جای نمانده است، مگر در تاریخ‌ها و اسطوره‌ها.

اما ما به یمن این اثر حیات بخش فرهنگی، در حیات فرهنگی خود تنفس می‌کنیم و از رایحه دلنشین ادب فارسی و شعر حافظ و سعدی و عرفان مولانا و عرفان ابوسعید ابی‌الخیر و نثر دلنشین صدها و شاید هزاران نویسنده و شاعر معاصر و قدیمی بهره‌مند می‌شویم.

و چه زیبا کوششی است که این اثر حیات بخش به هر وجه و صورت و شکلی در جامعه ما جاری و ساری شود. اگرچه شناسنامه فردوسی به صورت‌ها و در ابعاد مختلف چاپ و نشر یافته، اما به جهت نظم بودنش و نیز شیوه زیبای بیانش که در هر حال نه چندان آشنا برای نسل جوان امروزی است، این خطر وجود می‌داشت که این نسل در دریافت مفاهیم آن با دشواری مواجه شود و چه ارجمند کوششی است که به زبان فصیح‌گونه و ساده بیان شود تا باب آشنایی با این اثر برجسته گشوده شود و آن گاه با خود شناسنامه و تفسیرهای دلنشینی که استادان شناسنامه‌شناس به عمل آورده‌اند و

بجاست از آقای بهرام داهیم که زمینه را برای آشنایی جوانان با شاهنامه فراهم آورده‌اند سپاسگزاری
شود و امید آن داریم دیگر بخش‌های این اثر شاهکار عظیم فرهنگی به کوشش ایشان و سایر دوستداران
فرهنگ و ادب فارسی به همین گونه باز نویسی شود تا نسل‌ها در پی نسل‌ها با این شکفت اثر آشنا شوند.
ناشر

www.ketab.ir

مقدمه

درباره شاهنامه فردوسی، شاهکار عظیم ملت ایران و سراینده نامدار آن، هزار و اندی سال گذشته مخصوصاً در چند دهه اخیر کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری منتشر شده است، اما هیچ گاه دیده نشده و شاید هم حقیر ندیده است که این داستانهای حماسی و در نوع خود زیبا را که کارنامه پدران نامدار و نیاکان پر افتخار ملت ایران است، به صورت رمان‌های تاریخی بنگارند.

لذا بنده حقیر، بنا به تشویق بعضی از دوستان و آشنایان پر مهر و خوش ذوق خویش تصمیم به نگارش چنین داستانی گرفتم و سرانجام یکی از داستان‌های شیرین این اثر بزرگ و جاودانی (شاهنامه) را اقتباس کردم.

داستان رستم و اسفندیار که از فصل‌های شیرین و در عین حال حزن‌انگیز شاهنامه فردوسی است، استادی سراینده را به خوبی آشکار می‌سازد.

در داستان تاریخی رستم و اسفندیار، خوانندگان عزیز با کلیه وقایع آن زمان و نبردهایی که در سالهای مختلف آن عصر بوقوع پیوسته آشنایی خواهند یافت و پرده‌های گوناگون حوادث هیجان آور را در عصر ایران باستان، با دیده دل تماشا خواهند کرد.

به نظر نویسنده یکی از مهم‌ترین امتیازات این کتاب، آن است که هر چند تاریخ را به لباس رمان در آورده‌ام ولیکن مطالب مهم و زمینه اصلی آن همچنان با نگرش تاریخی به جای مانده است و برای همین منظور نیز فصل‌هایی مربوط به هفت‌خوان اسفندیار را در این کتاب نیاورده‌ام، زیرا تصور می‌کنم (البته این فقط یک تصور است) فصل‌های مربوط به هفت‌خوان داستانی است که بعداً ساخته

و پرداخته شده و نمی‌توان آن را به سندی تاریخی مستند داشت.

کتاب حاضر نشان دهنده قیام آزاد مرد ایرانی و پهلوان ایران باستان، رستم دستان و اخلاف اوست که بر ظلم حاکم بر زمان خود شوریدند و حماسه‌ها می‌آفریدند. آشنایان با شاهنامه فردوسی می‌دانند که رستم و اسفندیار یکی از قصه‌های غم آور و جانگداز این اثر بزرگ است.

اسفندیار پسر گشتاسب و نوه لهراسب است که از کنایون دختر امپراتور یونان متولد شده است. در سی و پنجمین سال سلطنت گشتاسب است که زرتشت پیامبر ایرانی ظهور می‌کند و تقریباً در همین سالها است که "ارجاسب" برادرزاده افراسیاب که شاه توران می‌باشد به ایران لشکر کشیده و پس از تسخیر بلخ (پایتخت گشتاسب) لهراسب و عده زیادی از شاهزادگان و اهالی شهر را از دم تیغ می‌گذرانند.

گشتاسب که هنگام حمله دشمن در زابلستان به سر می‌برد، به محض آگاهی با لشکریان خود به مقابله با دشمن می‌شتابد ولی پس از جنگی خونین شکست خورده و به کوهی پناهنده می‌شود.

اما اسفندیار که در این وقت در زندان پدرش به سر می‌برد به دستور وی آزاد شده و پس از شکست دادن ترکان و آزاد ساختن خواهرانش که در اسارت دشمن بودند، از گشتاسب می‌خواهد که تاج و تخت ایران را به او واگذارد، اما می‌بینیم که گشتاسب از این عمل سر باز زده و فرزندش را با این فکر که به دست رستم کشته خواهد شد، به جنگ او می‌فرستد و این حزن‌انگیزترین قسمت داستان است تا جایی که فردوسی از رویارویی این دو پهلوان بزرگ ایران متأثر می‌شود و ما وقتی به ارزش این شاعر بزرگ و وطن‌مان پی می‌بریم که می‌بینیم هیچ یک از دو پهلوان نامی ایران را در کار جنگ و شروع آن مقصر و گناهکار نمی‌شمارد.

پس از این مقدمه کوتاه، لازم می‌بینم به آن دسته از مورخان و نویسندگان هموطن که به خود زحمت داده و از نوشته‌های ناچیز حقیر انتقاد خواهند کرد، بگویم که در حقیقت قصد من تاریخ نویسی نیست، بلکه منظورم داستان سرایی است که به این وسیله نام پهلوانان باستانی ایران را زنده کنم تا سبب تشویق جوانان این مرز و بوم گردد.

بهرام داهیم